

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حمیرا دلیر غوریانی

مدیر ارجمند پورتال، سلام!

در نشریه کابل پرس، مطلبی زیر عنوان «فرشته خانم به لقب نویسنده قهرمان (!) مفتخر خواهد شد؛ اشاعه یافته که نظر به جذابیت و صلابت مطلب، میخوام خوانندگان شما نیز در التذاذ یک نوشته خوب سهیم گردند.

س. غوریانی

فرشته خانم؛ به لقب «نویسنده قهرمان!» مفتخر خواهد شد!

بسیار وقیح است و شنیع که یک خانم لمیده در زیر چادر «سوسیال» غرب، خود را نویسنده پندارد و یک قوماندان شاگرد سید قطب را بحیث «قهرمان ملی» علم کند و بیرق سبز این مرتجع مرحوم را روی تابوت انترنت پهن کند و برای قهرمانیت یک «زن ستیز»؛ یک «جهاد فروش پلید» امضاء جمع کند و مخالفان این آدمکش معدوم را تهدید کند و خود را نیز از زبان چند تنبل و کوتوله کامنت گذار «قهرمان» بنامد!

بسیار بیشمرمی و روسپیگری است که این خانم لمیده در غرب و عروسک «جمعیت اسلامی» بخاطر چند پول سیاه اینهمه روی خویش را سیاه کند و حتا قهرمان جهادی! خود را از سردار داوود، برتر بداند! داود خان یک دیکتاتور بود، اما همین دیکتاتور با مقایسه آدم هانی چون ضیاء الحق، شاهنشاه آریامهر، عیدی امین و معمر قذافی که همدوره او بودند؛ بسیار مترقی، روشن بین و ملی گرا بود! مشاجره او با دیکتاتور بزرگ (لیونید برژنف) در کاخ کرملن، نشانه ای از آزادی این بزرگمرد دارد. عدم انقیاد او در برابر خواسته های منطقه نی شاه ایران نیز نشانه دیگر از استقلال فکری اوست. سرسختی او در برابر مولوی ها، مجددی ها؛ و سایر مرتجعین نیز درایت و خرد ورزی داوود خان دیکتاتور را میرساند؛ در زمانه ای که اکثر کشورها با سیستم تک حزبی یا دیکتاتوری اداره میشوند! خانم فرشته حضرتی، هر مخالف احمد شاه مسعود را؛ هر معاند شورای نظار را برچسب «قبیله گرا» میزند و مشتی اراجیف بیسر و ته را بدون تامل و درک و تشخیص، رویهم انبار میکند! چرا حضرتی گوش به حرف یک کامنت گذار واقعگرا نکرد تا خانه تکانی ذهنی و فکری را بر هرگونه سیاه کردن کاغذ، ترجیح دهد و ازین بیش، حرف های نا جویده دیگران را نشخوار نکند! معلوم است؛ قلم او در خدمت یک «تنظیم تاریخ زده» است؛ قلم او خامه یک مزدور است؛ یک مزدور معذور! افغانستان، کشوریست عقب مانده، مشتی حکمران وابسته به اجنبی صدها سال است؛ ملت را چاپیده اند و از زبان چند خان قبیله؛ خویشان را «بابا» و «تولواک» تراشیده اند؛ جنایتکاران جنگی؛ به پشتگرمی اربابان انگلیسی و امریکایی، اینک شورا و کرسی های عالی اداری را تصاحب کرده اند، هر تبهکار جنگی چندین نویسنده و قلمزن و سایت انترنی را در

خدمت گرفته است؛ خود فروختگانی مثل همت فاریابی ، شفیقه حبیبی و ... برای دوستم ، ستایشنامه و مراننامه می نویسند و شعبده بازانی چون ویس ناصری و فرشته حضرتی ، از مسعود و حکمتبار ، دفاع میکنند ؛ خانم های « وقاحت نگار » همچون ثریا بهاء ؛ مرگ مسعود را « مرگ انسانیت » قلمداد میکنند ! این دوره ایست که می توان آنرا روزگار «گسست و انحطاط فرهنگی» نامید - و پس از دوره اشغال کشور ؛ پدید آمده است . شبه هنر ، شبه روشنفکر ؛ شبه واقعیت ؛ از طریق تی وی های وابسته به امپریالیزم جهانی ، جوانان کشور مان را اغفال می کنند ؛ تاریخ را وارونه جلوه می دهند ؛ برای روشنفکران و فرهنگیان باز نشسته که از نظر ابداع و خلاقیت ، مدت هاست ؛ باز نشسته و عقیم شده اند ؛ دوباره حساب باز می کنند و با آنان به اصطلاح ، مصاحبه می کنند! شما نمونه یک فوسیل فرهنگی را بنگرید ، عبدا لرسول رهین ، که باری در دانشگاه کابل؛ کتابدار بود و حتا عنوان و پشتی یک کتاب را بدرستی خوانده نمی توانست ؛ در سراسر عمر خویش؛ حتا یک مقاله ننوشت ؛ امروز ؛ پنهان از دیده دیگران ، در برون مرز ، مقالات دیگران را در مجموعه ای انتشار میدهد و اسم خودش را به حیث مؤلف !! در پشتی میگذارد ! با همین استاد بیسواد ؟ که نمیدانم چطور به درجه « پوهاندی » هم ارتقاء جسته ؛ مصاحبه میشود ؛ حتا مشت او باز میشود ؛ اما هنوز از « رو نمی رود» . این شخص یک سایت انترنتی هم باز کرده و گویا از « انتلاف شمال» و برادران مسعود فقید نیز جاتبداری میکند! خوب ؛ فرشته جان هم زمینه نگارش های بدون پرسان و مسؤولیت را پیدا کرده ؛ هر روز یک مطلب « لبسرین زده » تحویل تارنما های انترنتی میدهد ! خجالت قسمت چشم است کو چشم ؟ « بیدل»
با احترام . حمیرا دلیر غوریانی